

## نگاهی بر روابط افغانستان و پاکستان

محمدعلی بهمنی قاجار\*

### مقدمه

کنفرانس بن و تشکیل دولت موقت افغانستان نویدبخش شروع عصری جدید در روابط بین دو کشور افغانستان و پاکستان بود. علاوه بر همسایگی، اشتراکات عمیق نژادی، فرهنگی و تاریخی این دو کشور موجب شده است که هر گونه تنش در روابط آنها، بر فضای سیاسی داخلی شان و، حتی فراتر از آن، بر معادلات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر بگذارد. در این نوشتار، به گونه‌ای گذرا، به پیشینه تاریخی روابط افغانستان و پاکستان و سپس به عوامل تأثیرگذار بر آن روابط اشاره می‌شود.

### ۱. پیشینه تاریخی روابط افغانستان و پاکستان

سیر تاریخی روابط افغانستان و پاکستان را می‌توان به چهار مقطع مهم تقسیم کرد. دوره اول فاصله سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۷ را در بر می‌گیرد. در این دوره، مسئله

---

\* پژوهشگر تاریخ

پشتونستان بر روابط دو کشور سایه افکنده بود و منشأ بروز اختلافات بسیاری شد. در دوره دوم که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ طول کشید، نهضت مقاومت افغانستان شکل گرفت و پاکستان به یکی از کشورهای خط مقدم جبهه کمک به مجاهدین تبدیل شد. دوره سوم از پیروزی مجاهدین آغاز شد و تا سال ۱۳۸۰، یعنی مقطع تحولات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا به طول انجامید. در این دوره، پاکستان، با حمایت از گلبدین حکمتیار و پس از آن طالبان، به بی‌ثباتی و ناامنی در افغانستان دامن زد. سرانجام، در مرحله چهارم، یعنی دوران پس از اجلاس بن در سال ۱۳۸۵ که مناسبات افغانستان و پاکستان وارد عصر نوینی گردید. مهم‌ترین ویژگی آن ادعای دولت افغانستان در مورد پشتیبانی پاکستان از شورشیان طالبان است.

#### الف - روابط دو کشور بین سالهای ۱۹۴۷ - ۱۹۷۸ (۱۳۲۶ - ۱۳۵۷)

در سال ۱۳۲۶ (۱۹۴۷) استعمار انگلیس مجبور به خروج از شبه قاره هند شد و جای خود را به دو دولت هند و پاکستان داد. تشکیل کشور پاکستان با مخالفت دولت افغانستان مواجه شد؛ زیرا این دولت ترسیم مرزهای جنوبی کشور خود را ناشی از فشارهای نظامی و سیاسی استعمار می‌دانست و بر این باور بود که حدود واقعی افغانستان قلمرو امپراتوری درانی است و جدا کردن مناطقی مانند کشمیر، پیشاور و پنجاب از حکومت کابل نتیجه دسیسه‌های استعمار بوده و با پایان گرفتن سلطه استعمار در منطقه، همه قواعد سیاسی ناشی از حضور استعمار از جمله قرار دادهای گندمک و دیورانند که بین حکومت انگلیسی هند و حکومت افغانستان منعقد شد باید باطل و بی‌اثر شود.<sup>۱</sup> جمعیت زیاد افغانها (پشتونها) در ایالات سرحد و بلوچستان به دولت افغانستان برای پیگیری این خواسته انگیزه می‌داد و باعث شده بود که افغانها با ایجاد کشور پاکستان مخالفت کنند و در صورت تشکیل چنین کشوری برای به رسمیت شناختن آن خواستار الحاق سرحد آزاد، وزیرستان و بلوچستان به میهن خود شوند.<sup>۲</sup>

۱. میرمحمد صدیق فرهنگ. *افغانستان در پنج قرن اخیر*. تهران، انتشارات عرفان، ۱۳۷۴. ص ۶۶۶.

۲. س.م.بورگ و لارنس زیراپنگ. *تاریخ روابط خارجی پاکستان*. ترجمه ایرج وفایی. تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۷.

در برابر این نظریات افغانها، سیاستمداران دولت تازه تأسیس شده پاکستان دیدگاههای کاملاً متفاوتی داشتند. آنها تجاوزات استعمار به افغانستان را قبول داشتند؛ اما اظهار می‌کردند که استعمار انگلیس به تمام منطقه تجاوز کرده است و کابل و جلال‌آباد نیز مانند سایر مناطق تحت سلطه حکومت گورکانی هند مورد هجوم واقع شده‌اند. پاکستانیها کابل را «هند صغیر» نام نهاده بودند و می‌گفتند که بعد از خروج استعمار و تقسیم حکومت انگلیسی هند به دو منطقه هند و پاکستان باید افغانستان هم به عنوان قطعه‌ای از سرزمینهای مسلمان‌نشین شبه قاره هند به پاکستان ملحق شود. سیاست خارجی پاکستان نیز مانند افغانها کابل و جلال‌آباد را کمترین سهم خود می‌دانست و خواستار الحاق کابل به پیشاور بود.<sup>۱</sup> البته دولت پاکستان همواره بر استقلال و تمامیت ارضی کشور همسایه خود تأکید می‌کرد و فقط در برابر ادعاهای افغانها و مستندات تاریخی آنها چنین دلایلی را مطرح می‌کرد.

در چنین فضایی، روابط افغانستان و پاکستان با سوء تفاهم و خصومت شروع شد و حتی این تضاد در صحنه سیاست بین‌المللی نیز نمود یافت که نمونه آن مخالفت افغانستان با پیوستن پاکستان به مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود.<sup>۲</sup> الغای معاهده دیوراند از سوی مجلس شورای ملی افغانستان در چهارم مرداد ۱۳۲۸ و شورش در ایالات سرحد و بلوچستان در مخالفت با دولت پاکستان — که پاکستانیها آن را به تحریک افغانستان می‌دانستند — موجبات تیرگی هرچه بیشتر روابط افغانستان و پاکستان را فراهم آورد.<sup>۳</sup>

پس از روی کار آمدن دولت محمد داوودخان در ۱۴ شهریور ۱۳۳۲، روابط دو کشور متشنج‌تر از پیش شد؛ به ویژه به این علت که آزادی پشتونستان (مناطق پیشتون‌نشین پاکستان) محور اصلی سیاستهای دولت جدید افغانستان بود.<sup>۴</sup> در این زمان دولت پاکستان از حالت یک کشور بیطرف در صحنه سیاست بین‌المللی خارج شد و با عضویت

۱. بورگ و زیراپنگ، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی کابل، کارتن ۲۰۷، پرونده ۱۷۴، نمره ۹/خ/م، ۱۳۲۹/۷/۲۲.

۴. ن.ش. حق شناس. *دسایس و جنایات روس در افغانستان از امیر دوست محمدخان تا ببرک*. تهران، انتشارات کمیته فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان، ۱۳۶۳. ص ۹۱.

در پیمان بغداد (۱۳۳۴ / ۱۹۵۵) به جرگه متحدان جهان غرب پیوست. دولت افغانستان نیز به اتحاد جماهیر شوروی نزدیک شد و، بدین ترتیب، منازعه بین افغانستان و پاکستان به یکی از ابعاد جنگ سرد میان آمریکا و شوروی تبدیل شد و پشتونستان صحنه نبرد این دو ابر قدرت گردید. این امر در تشدید اختلافات افغانستان و پاکستان تأثیر بسزایی داشت. در فروردین ۱۳۳۴، دولت پاکستان تصمیم گرفت با ادغام بخشهای مختلف ناحیه غربی پاکستان، یک واحد کشوری با نام «پاکستان غربی» به وجود آورد؛ اما دولت افغانستان این عمل دولت پاکستان را اقدامی برخلاف آزادیهای داخلی مردم پشتون ایالات سرحد و بلوچستان و تجاوز به منافع ملی افغانها دانست.

سردار محمد داوود خان، صدر اعظم افغانستان، در اعتراض به اقدام دولت پاکستان در هشتم فروردین ۱۳۳۴، بیانیه پرشوری خطاب به ملت افغانستان صادر کرد و، ضمن محکوم کردن عمل پاکستانیها، بار دیگر تأکید کرد که به هیچ وجه اراضی پشتونستان را جزو خاک پاکستان نمی‌داند.<sup>۱</sup> پس از صدور این بیانیه، مردم کابل که احساساتشان به شدت تحریک شده بود، در روز نهم فروردین به سفارت پاکستان در کابل حمله کردند و پرچم این کشور را از فراز سفارتخانه به زیر آوردند و آتش زدند و پرچم پشتونستان را به جای آن به اهتزاز در آوردند. متعاقب آن، مردمی که به زعم افغانها، پنجابی بودند به کنسولگری افغانستان در پشاور حمله کردند و به پرچم افغانستان بیحرمتی کردند.<sup>۲</sup> بر اثر این وقایع، روابط سیاسی بین دو کشور بیش از شش ماه قطع شد تا آنکه در تاریخهای ۲۱ و ۲۳ شهریور، با افتتاح مجدد نمایندگیهای سیاسی پاکستان و افغانستان در کابل و پشاور، روابط سیاسی دو کشور از سر گرفته شد.<sup>۳</sup>

پس از برقراری مجدد روابط سیاسی بین افغانستان و پاکستان، باز هم تنشهایی در روابط بین دو دولت به وجود آمد که تشکیل لویه جرگه اضطراری در آبان ۱۳۳۴ نمود بارز آن بود. در این نشست، بیانیه‌ای تصویب شد که در بند سوم آن به صراحت آمده بود: «ملت افغانستان به هیچ وجه علاقه‌های پشتونستان (اراضی پشتونستان) را جزو

۱. اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی کابل، ک ۲۳۳، پ ۶۵، نمره ۳، ۱۳۳۴/۱/۸.

۲. همان، نمره ۲، ۱۳۳۴/۱/۲.

۳. همان، نمره ۷۷، ۱، ۱۳۳۴/۶/۲۳.

پاکستان نمی‌داند.<sup>۱</sup> با وجود این مصوبه لویه جرگه، دو دولت افغانستان و پاکستان اقداماتی برای بهبود روابط دو جانبه انجام دادند و حتی سفرهایی رسمی بین مقامات عالی رتبه دو کشور صورت گرفت که مهم‌ترین دستاورد این سفرها، انعقاد قرارداد ترانزیتی بین افغانستان و پاکستان در خرداد ۱۳۳۷ (مه ۱۹۵۸) بود.<sup>۲</sup> اما تحریکات قبایل پشتون «باجور» و اتمانخیل بر ضد پاکستان در بهمن ۱۳۳۸<sup>۳</sup> و مسافرت خروشچف به کابل در اسفند ۱۳۳۸ و حمایت صریح وی از موضع افغانستان در مسئله پشتونستان<sup>۴</sup> باعث شد که سردار داوودخان، صدراعظم افغانستان، سیاست تندی بر ضد دولت پاکستان اتخاذ کند که با واکنش بسیار تند ایوب خان، رئیس جمهور پاکستان، مواجه و روابط دو کشور مجدداً قطع شد (۱۵ شهریور، ۱۳۴۰).<sup>۵</sup>

این قطع رابطه تا هفتم خرداد ۱۳۴۲ ادامه یافت. در این سال، دو دولت با میانجیگری ایران تصمیم به برقراری مجدد رابطه سیاسی گرفتند و با نظارت دولت ایران، موافقتنامه تهران را منعقد کردند و پایبندی به مجموعه‌ای از اصول سیاسی و حقوقی را متعهد شدند.<sup>۶</sup> در پی انعقاد موافقتنامه تهران، از تنشهای موجود در روابط دو کشور کاسته شد؛ به ویژه که در افغانستان نیز دولت سردار داوودخان ساقط شد و جای خود را به دولت دکتر محمد یوسف داد. در عصر دولت دکتر محمد یوسف و جانشینان وی سردی شدیدی بر روابط افغانستان و پاکستان حاکم بود؛ اما از مناقشات سیاسی و نظامی دو کشور به نسبت زیاد کاسته شده بود.<sup>۷</sup>

با کودتای نظامی سردار داوودخان بر ضد ظاهرشاه در ۲۶ تیر ۱۳۵۲ و اعلام پشتونستان به عنوان یکی از محورهای سیاسی حکومت خود، روابط افغانستان و

۱. همان، ک ۲۳۸، پ ۶۹، نمره ۱۹۰، ۱۳۳۵/۱/۳۰.

۲. همان، ک ۲۴۹، پ ۴۴، نمره ۵۸۱، ۱۳۳۷/۳/۱۵.

۳. همان، ک ۲۵۶، پ ۶۵، نمره ۲۹۴۵، ۱۳۳۸/۱۱/۱۳.

۴. همان، نمره ۳۳۲۳، ۱۳۳۸/۱۲/۲۲.

۵. همان، ک ۲۷۷، پ ۱۲۱، نمره ۳۳۶۵، ۱۳۴۰/۱/۱۹.

۶. سالنامه وزارت امور خارجه در سال ۱۳۴۲، چاپ اداره کل اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه، ص ۱۲۰.

۷. حق شناس، صص ۲۸-۲۲۷.

پاکستان بار دیگر تیره شد.<sup>۱</sup> تیرگی مناسبات سیاسی دو دولت تا سال ۱۳۵۵ طول کشید. در این سال بوتو، رئیس جمهور پاکستان، به کابل مسافرت کرد و داوودخان متقاعد شد اختلافات خود را با پاکستان تنها از طریق سیاسی حل و فصل کند. از ۱۳۵۵ تا کودتای نظامی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر ضد داوودخان در هفتم اردیبهشت ۱۳۵۷ روند مناسبات افغانستان و پاکستان رو به بهبود بود. اما کودتای کمونیستی اردیبهشت ۱۳۵۷ و واکنش حکومت پاکستان نسبت به این مسئله سرآغاز دوران تازه‌ای در روابط بین افغانستان و پاکستان بود.

#### ب) روابط دو کشور بین سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۷۸ (۱۳۷۱ - ۱۳۵۷)

پس از روی کار آمدن حکومت نور محمد تره‌کی در کابل، با وجود ابراز مخالفت مردم با حکومت جدید، مشروعیت بین‌المللی دولت افغانستان مورد تأیید همه قدرتهای بین‌المللی و منطقه‌ای قرار گرفت. دولت پاکستان نیز دولت جدید افغانستان را به رسمیت شناخت و با آن رابطه دوستانه‌ای برقرار کرد. اما کودتای حفیظ‌الله امین بر ضد نور محمد تره‌کی در ۲۵ شهریور ۱۳۵۸ (۱۶ سپتامبر ۱۹۷۹) و متعاقب آن لشکرکشی ارتش سرخ شوروی به افغانستان، عزل امین و انتخاب ببرک کارمل به ریاست دولت افغانستان واکنش شدید جامعه جهانی را همراه داشت. در این میان، دولت پاکستان و شخص ضیاءالحق، رئیس جمهور پاکستان، که پذیرای هزاران تن از مهاجران افغان بودند، به مثابه خط مقدم جبهه ضد شوروی عمل می‌کردند و در طول چهارده سال، با جذب کمکهای مالی، سیاسی و نظامی کشورهایمانند آمریکا و عربستان و سازماندهی تشکیلات سیاسی مخالف دولت کابل، در برافروختن آتش جنگی تمام‌عیار در افغانستان نقش اساسی داشتند.<sup>۲</sup>

مجاهدین در هفتم اردیبهشت ۱۳۷۱ (۲۷ آوریل ۱۹۹۲) کابل را آزاد کردند و، به این ترتیب، به دوره‌ای پایان دادند که دولت پاکستان با حمایت ملت افغانستان و افکار

۱. همان، ص ۲۳۶.

۲. احمدرشید طالبان، *اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید*. ترجمه اسدالله شغایی و صادق باقری، تهران، انتشارات دانش

هستی، ۱۳۷۹. ص ۲۰۳.

عمومی جامعه جهانی به پشتیبانی از مجاهدین افغان در جنگ با نیروهای متجاوز شوروی می‌پرداخت.

### ج) روابط دو کشور بین سالهای ۲۰۰۱ - ۱۹۹۲ (۱۳۸۰ - ۱۳۷۱)

احمدشاه مسعود در اردیبهشت ۱۳۷۱ کابل را تصرف کرد و این امر خشم و نارضایتی حزب اسلامی گلبدین حکمتیار را، که بیشتر از سایر گروه‌های جهادی افغان از کمک‌های پاکستان بهره‌مند شده بود، برانگیخت و موجب شد تا وی و حامیان پاکستانی‌اش دولت برهان‌الدین ربانی، رئیس‌جمهور افغانستان، به ستیز و مخالفت برخیزند. بدین ترتیب، مدت سه سال جنگی خونین بر افغانستان تحمیل شد که در اثر آن هزاران نفر جان خود را از دست دادند و تأسیسات زیربنایی کشور جنگ‌زده افغانستان بیش از گذشته آسیب دید و ویران شد.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) دولت بینظیر بوتو در پاکستان، با یقین به ناکارایی سیاسی و نظامی حکمتیار، در صدد خلق یک گروه تازه‌نفس در صحنه سیاسی افغانستان برآمد. برای نیل به این هدف حزب «جمعیت علمای اسلام» که متحد نخست‌وزیر، بینظیر بوتو، بود و در تشکیل دولت ائتلافی بوتو سهم داشت، به یاری سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) شتافت. این حزب به دولت پاکستان پیشنهاد کرد از طلبه‌های مدارس مذهبی وابسته به حزب جمعیت علمای اسلامی که در سرتاسر پاکستان، به خصوص مناطق پشتون‌نشین سرحد و بلوچستان، پراکنده بودند برای تشکیل یک گروه سیاسی - نظامی جدید در افغانستان استفاده شود. دولت بینظیر بوتو و ISI طرح تشکیل گروه طالبان را بر اساس پیشنهادهای جمعیت علمای اسلام پی‌ریزی کردند. این طرح با استقبال بیش از حد تاجران سرخورده پاکستانی، قاچاقچیان مواد مخدر و مقامات نظامی و سیاسی مختلف پاکستان مواجه شد. بدین ترتیب، نطفه تشکیل طالبان بسته شد و متعاقب آن ISI و نصیرالله بابر، وزیر کشور پاکستان، گروه طالبان را سازماندهی کردند.<sup>۲</sup>

۱. رشید، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۵۳.

این گروه در بهار ۱۹۹۴ اعلام موجودیت کرد و در حالی که از حمایت‌های پاکستان و کمک‌های مالی و نظامی عربستان سعودی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و جنگجویان عرب-افغان برخوردار بود، در مدت بسیار کوتاهی قندهار و هرات را تسخیر و در پنجم مهر ۱۳۷۵ (۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶) کابل، پایتخت افغانستان، را اشغال کرد. از نظر طبقات گوناگون مردم افغانستان، سقوط کابل به معنای اشغال نظامی مجدد کشور بود و طالبان به عنوان عامل پاکستان برای تسلط بر افغانستان شناخته می‌شد. از این زمان تا سقوط طالبان، پاکستان از یک سو، رابطه‌ای بسیار نزدیک و همه‌جانبه با طالبان حاکم بر افغانستان داشت و از سوی دیگر، مورد غضب شدید جبهه متحد اسلامی، سایر گروه‌های سیاسی افغان و عامه مردم افغانستان بود.<sup>۱</sup>

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) به ساختمان سازمان تجارت جهانی در نیویورک و متهم شدن اسامه بن لادن، رئیس گروه القاعده،<sup>۲</sup> به سازماندهی این حملات، موجب شد که دولت پاکستان تحت فشار جامعه جهانی از حمایت طالبان دست بردارد و ارتشبد پرویز مشرف، رئیس دولت پاکستان، اعلام کند که به نیروهای آمریکایی در جنگ با طالبان و القاعده مساعدت می‌کند. در ۲۲ آبان ۱۳۸۰ (۱۳ نوامبر ۲۰۰۱) نیروهای جبهه متحد کابل را آزاد کردند؛ و متعاقب آن، کنفرانس مذکور ساختار حکومت موقت افغانستان و چگونگی گذار از دوره انتقالی به ایجاد دولتی دائمی را در این کشور مشخص کرد و دوره جدیدی در روابط سیاسی افغانستان با دولتهای همسایه را آغاز نمود که پرداختن به این دوره به شرح جداگانه‌ای نیاز دارد. اما در اینجا نگاهی به عوامل تأثیرگذار در مناسبات افغانستان و پاکستان خواهد شد. عواملی که در نزدیک به ۶۰ سال روابط این دو کشور در بیشتر برهه‌ها در شکلدهی به این مناسبات تأثیری بسزا داشته است.

### عوامل تأثیرگذار بر روابط افغانستان و پاکستان

با نگاهی به روابط افغانستان و پاکستان، می‌توان گفت که این روابط همواره از چند عامل اصلی تأثیر می‌گرفته است. البته در برخی برهه‌ها عوامل دیگری نیز حائز اهمیت

۱. رشید، صص ۳۰۳-۲۸۵.

۲. بن‌لادن با حمایت طالبان در افغانستان به سر می‌برد.



زیادی شده‌اند؛ ولی، در مجموع، سه عامل اصلی بیشتر تأثیرگذار بوده‌اند. بدون شک اختلافات ارضی مهم‌ترین عامل در این روابط بوده است. نبود قرار داد مرزی میان افغانستان و پاکستان، و عدم تمایل افغانستان به شناسایی مرزهایش با پاکستان که حتی در مقاطعی تا انکار موجودیت سیاسی پاکستان نیز پیش رفته است، به منزله تهدیدی جدی برای تمامیت ارضی پاکستان محسوب گردیده است. دولت پاکستان نیز همواره تلاش کرده تا با مهار افغانستان مانع از هر گونه خطری از جانب این کشور شود. این سیاست دولت پاکستان با دخالت در امور داخلی افغانستان همراه بوده است و موجب گردیده روابط میان دو کشور بحرانی باشد و پاکستان در رویدادهای افغانستان تأثیر منفی بر جای گذارد؛ تا آنجا که از دیدگاه بسیاری از افغانها، پاکستان یکی از عوامل اصلی جنگهای داخلی در افغانستان و نابودی اردوی ملی (ارتش) این کشور بوده است. آنچه در پیوند مستقیم با اختلافات ارضی آنها نیز قرار دارد موضوع ناسیونالیسم پشتو است. در افغانستان در دو سده گذشته، جز در دو برهه کوتاه، همواره پشتونها قدرت حاکم بوده‌اند؛ و این موضوع موجب نفوذ دولت افغانستان در ایالت سرحد پاکستان گردیده است. ایالتی که دارای اکثریت مطلق پشتون است. هرچه میزان روحیه پشتوگرایی در ایالت سرحد بیشتر باشد، نفوذ دولت افغانستان نیز در این ایالت افزایش می‌یابد و روحیه گریز از مرکز و ضد پاکستانی هم در سرحد رو به فزونی می‌نهد. از این‌رو، ناسیونالیسم پشتو نیز از اهمیتی بسزا در روابط افغانستان و پاکستان برخوردار بوده است. دولت افغانستان تلاش کرده است با ترویج ناسیونالیسم پشتو در ایالت سرحد از نفوذ بیشتری در آن ایالت بهره‌مند گردیده از این نفوذ در راستای اهدافش، که مهم‌ترین آنها تغییر مرزهایش با پاکستان است، استفاده نماید.

دولت پاکستان نیز تلاش کرده ناسیونالیسم پشتو را به معنای برتری‌طلبی پشتونها در داخل افغانستان تعریف نماید و از این طریق، افزون بر مهار کردن ناسیونالیسم پشتو در داخل پاکستان، از این ناسیونالیسم در جهت کسب نفوذ در افغانستان بهره‌برداری نماید. پشتیبانی پاکستان از حکمتیار و گرایشهای پشتونیستی وی را می‌توان در این راستا دانست. اما پاکستان تنها به این حربه اکتفا نکرد و تلاش ورزید، برای تضعیف پشتوگرایی در ایالت سرحد، اندیشه سلفی‌گرایی مذهبی را در این ایالت و فراتر از آن

حتی در افغانستان تقویت نماید. ترویج سلفی‌گرایی مذهبی در مناطق پشتون‌نشین، اعم از افغانستان و پاکستان، از طرف دولت پاکستان به عنوان بدیلی برای ناسیونالیسم پشتو مورد نظر بوده است. در حقیقت، پشتیبانی پاکستان از تقویت سلفی‌گرایی مذهبی در مناطق پشتون‌نشین را می‌توان به عنوان سومین عامل اصلی تأثیرگذار در روابط افغانستان و پاکستان دانست که در سالهای اخیر در حمایت پاکستان از طالبان رخ نموده است. در روابط افغانستان و پاکستان عوامل دیگری نیز مؤثر بوده‌اند؛ از جمله، سیاست راهبردی پاکستان برای جلب پشتیبانی ایالت متحده آمریکا، تلاش پاکستان برای تضعیف جایگاه هند و ایران در افغانستان و مسائل اقتصادی، به ویژه موضوع ترانزیت انرژی از آسیای مرکزی به پاکستان از طریق خاک افغانستان، از سایر موارد حائز اهمیت در شکلدهی به روابط افغانستان و پاکستان به شمار می‌روند که البته از قابلیت تأثیرگذاری سه عامل اصلی، که پیش از این به آنها اشاره شد، برخوردار نیستند.